



«استارت ۲»؛ از معامله تا مقابله قدرت‌ها: تعاملات نوین استراتژیک ایالات متحده و روسیه

سید محمد طباطبایی^۱ / حدیث آسمانی^۲

۱. سید محمد طباطبایی، دانشیار روابط بین الملل دانشگاه علامه طباطبایی، tabasm234@yahoo.fr
۲. حدیث آسمانی، دانشجوی دکترای روابط بین الملل دانشگاه علامه طباطبایی، hadithasemani@yahoo.com
(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۱/۲۰) (تاریخ تصویب: ۱۳۹۴/۱/۳۰)

چکیده

از جنگ جهانی دوم به بعد، روابط روسیه و امریکا به‌عنوان دو دولت اصلی سیستم‌ساز، همواره از مهم‌ترین موضوعات بین‌المللی بوده و بیش از هر رابطه دیگری بر نظام بین‌الملل و روابط سایر دولت‌ها تأثیر گذاشته است. آثار روابط این دو کشور و مسائل مختلف مربوط به آن در حوزه‌های گوناگون، می‌تواند علاوه بر نظام بین‌الملل به شکل‌گیری و پایان بحران‌ها کمک کند؛ از این رو می‌توان گفت بسیاری از مسائلی که در دستورکار نظام بین‌الملل قرار دارد، به‌گونه‌ای به اراده این دو قدرت بزرگ مربوط می‌شود. اینها ویژگی‌های ساختاری نظام بین‌المللی، از زمان جنگ جهانی دوم تا پایان جنگ سرد و حتی تا کنون بوده‌اند. انعقاد قراردادهای استارت، یکی از نقاط عطف تعاملات دو کشور در یک دهه اخیر است که تلاش این مقاله پرداختن به ابعاد تأثیر آن بر روابط دو قدرت و نظام بین‌الملل از زاویه‌ای متفاوت است. بخشی از مطالعه ابعاد یادشده نیز در گرو بررسی واقعیت‌های مربوط به توان بازدارندگی ناشی از تسلیحات هسته‌ای ایالات متحده و روسیه است که به‌وضوح و به شیوه‌های گوناگونی مورد استفاده ابزاری و یا اهرم فشار در راستای تعاملات سازنده یا تنش‌آفرین قرار می‌گیرد. معاهدات استارت، به‌ویژه استارت ۲ که از سری قراردادهای کاهش تسلیحات اتمی میان روسیه و امریکا است، نقش بسزایی در برقراری دوباره موازنه قدرت و به‌طور مشخص در تثبیت توان بازدارندگی دو کشور ایفا کرد؛ بنابراین، رویکرد مطالعه در چارچوب واقع‌گرایانه والتزی که از بعدی ساختاری و کلان به مسئله موازنه میان قدرت‌های بزرگ می‌پردازد و نظریه‌های متعددی را درباره آثار تسلیحات هسته‌ای در روابط قدرت‌ها و ساختار بین‌الملل ارائه کرده است، راهگشا خواهد بود.

▪ واژگان کلیدی:

موازنه قدرت، ایالات متحده، استارت ۲، روسیه، تثبیت بازدارندگی

مقدمه

از زمان وقوع جنگ جهانی دوم تاکنون، روابط روسیه و امریکا از مهم‌ترین موضوعات بین‌المللی بوده و بیش از هر رابطه دیگری بر سیاست بین‌الملل و حتی روابط سایر دولت‌ها تأثیر گذاشته است که بزرگ‌ترین و مهم‌ترین بعد آن، به پیامدهای سیستمی آن بر نظام جهانی و مسائل سیاسی و امنیتی بین‌المللی برمی‌گردد.

پس از همکاری‌های ابتدای دهه ۱۹۹۰، روسیه و امریکا به رقابت اواخر آن دهه رسیدند و همکاری‌های راهبردی دو دولت، در سال‌های ۲۰۰۱، ۲۰۰۲، و به تدریج ۲۰۰۳ به وادی رقابت‌هایی افتاد که تا مرز رویارویی در بحران اوستیا (در سال ۲۰۰۸) پیش رفت، اما از سال ۲۰۰۹ و به تدریج ۲۰۱۰، روابط دو کشور وارد مرحله‌ای از همکاری‌های استراتژیک شد؛ مرحله‌ای که مورد توجه بسیاری از تحلیل‌گران مسائل بین‌المللی قرار گرفت (کرمی، ۱۳۹۰: ۷۲). مجموعه مذاکراتی که در حوزه قرارداد کاهش تسلیحات هسته‌ای از سال ۲۰۰۹ میان دو کشور آغاز شد، در سال ۲۰۱۰ منجر به امضای قرارداد استارت ۲ شد، اما این همکاری دیری نپایید و این مرحله درحقیقت فصل تازه‌ای در روابط دو کشور ایجاد کرد؛ به‌نحوی که از سال ۲۰۱۱ و با ورود قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی به مسئله سوریه و اوکراین، این کشورها را به چالشی سخت در عرصه بین‌المللی و آزمونی طاقت‌فرسا در روابط آن دو، وارد کرده است.

قرارداد استارت ۲، دو کشور را متعهد می‌کند که تا سال آینده، یعنی سال ۲۰۱۷، باید بخشی از تسلیحات خود را معدوم و کاهش قابل توجهی در زرادخانه خود ایجاد کنند. این مقاله بر آن است که تحولات نوین یک دهه اخیر ایالات متحده و فدراسیون روسیه را مورد بررسی و بازخوانی قرار دهد. برای این منظور، این قرارداد و رخداد‌های پیش و پیامدهای پس از آن، به‌عنوان خط سیر اصلی پژوهش در نظر گرفته شده‌اند.

مقاله‌های زیادی درباره مسائل و روابط دو کشور نوشته شده است. شاید بتوان در این مورد از مقاله کولایی با نام «معمای امنیت و آینده نظام کنترل تسلیحات دوجانبه بین

روسیه و امریکا» به عنوان یکی از پژوهش‌های نزدیک به مقاله حاضر یاد کرد. این پژوهش، تمرکز خود را بر مسئله امنیت، تعریف آن در میان قدرت‌های بزرگ و پرداختن به موضوع «معمای امنیت»^۱ قرار داده و مجموعه قراردادهای کنترل تسلیحات را نیز در همین راستا بررسی کرده است، اما مقاله حاضر این امتیاز را دارد که با قرار دادن نقطه ثقل بر روی معاهده استارت ۲، آن را در سه مقطع پیش از انعقاد، در جریان مذاکرات (مفاد آن)، و چالش‌های مهم بین‌المللی پس از قرارداد، بررسی، و در ارتباط با آن، توضیح می‌دهد.

۱. مباحث نظری

تحلیل رابطه روسیه با ایالات متحده به دلیل تعدد حوزه‌های مرتبط و فرازونشیب‌هایی که در سال‌های اخیر داشته است، کار دشواری است. نظام هژمونیک برای تداوم بقا باید بتواند مناطق دارای ظرفیت‌های ایجاد چالش را به نحوی مدیریت کند که قادر باشد مدت بیشتری دوام بیاورد، و در مقابل، واحدهای رقیب به دنبال وارد کردن ضربه به هژمون از همان نقاط یا ایجاد ظرفیت‌های چالش برانگیز جدید و مقابله با تفوق و نفوذ آن در سیستم بین‌الملل هستند. بر اساس نظر کنت والتز، نظام هژمونیک، ناپایدارترین نظام از بین حالت‌های متصور برای ایجاد، در سطح بین‌الملل است. نگاه والتزی به روابط امریکا و روسیه نشان می‌دهد که رقابت بین دو طرف، پایان نیافته و فقط حوزه‌های آن و شدت و ضعفی که بر آن حاکم است، تغییر می‌کند (بهرامی، ۱۳۹۱). تردیدی نیست که روسیه به دلیل دارا بودن دومین زرادخانه سلاح هسته‌ای و همچنین داشتن جایگاه دومین قدرت نظامی جهان از نظر تسلیحات متعارف، به عنوان رقیبی جدی در تعقیب ایالات متحده، یعنی تنها ابرقدرت به‌جامانده از دوران جنگ سرد، است.

روسیه پس از فروپاشی شوروی، قدرت و اثرگذاری گذشته خود را ندارد، اما با توجه به عضویت آن در شورای امنیت سازمان ملل متحد، همجواری و درگیر بودن در عرصه گسترده‌ای از جغرافیای جهان (از ژاپن، چین، آسیای مرکزی، دریای خزر، قفقاز، دریای سیاه، شرق اروپا تا حوزه دریای بالتیک) و نیز امکان حمایت و تقویت نظامی دولت‌های

^۱. Security Dilemma

مخالف امریکا، هنوز هم تأثیرگذاری دوری و نزدیکی آن به امریکا، برای این کشور، غرب و سایر بازیگران سیاست بین‌المللی انکارناشدنی است (کرمی، ۱۳۹۰: ۷۲). اما در کنار همه این موارد، زرادخانه‌های عظیم هسته‌ای و موازنه حاصل از آن، که همچنان نقطه هم‌آوردی روسیه با امریکا و ایجادگر شکل جدیدی از توازن قوا به‌نام «موازنه وحشت» در طول سال‌های جنگ سرد و پس از آن بوده است، بزرگ‌ترین چالش دو کشور در سال‌های اخیر محسوب می‌شود. قدرت بازدارندگی ناشی از این نوع موازنه، به‌طور عمده طرف‌های مقابل را از دست زدن به اقدامات تهدیدآمیز و اجبارگر بازمی‌دارد. حفظ تعادل در بازدارندگی، تلاش برای برتری جویی، و یا دست‌کم جلوگیری از تهدید شدن آن، همواره یک اصل اساسی برای قدرت‌های دارنده سلاح‌های هسته‌ای به‌ویژه روسیه و امریکا بوده است. تأثیر بازدارندگی نه‌تنها در حوزه نظامی، که در تعاملات سیاسی و تصمیم‌گیری‌های مهم بین‌المللی، میزان قدرت و سهم کشورها را مشخص خواهد کرد. این مسئله چنان حائز اهمیت است که حتی پس از فروپاشی اتحاد شوروی، در روابط روسیه جدید با امریکا، حیات خود را به قوت حفظ کرده است.

۱-۱. واقع‌گرایی و موازنه قوا

بر اساس یکی از اصول نظریه واقع‌گرایی، یعنی موازنه قدرت، تا حدودی می‌توان به مسائل امنیتی در این نظریه با توجه به عملکرد قدرت‌ها پی برد. موازنه قدرت در نظریه مورگنتا مفهومی است که چگونگی رویارویی دولت‌ها با مسائل امنیت ملی را در متن اتحادهای متغیر و جابجاشونده توصیف می‌کند. نظام موازنه قدرت هنگامی که دولت‌های تجدیدنظرطلب، دولت‌های طرفدار حفظ وضع موجود را تهدید می‌کنند، شکل می‌گیرد. این مفهوم در روابط دولت‌ها می‌تواند بر اساس معادله قدرت تبیین شود. دولت‌ها که بازیگران نظام بین‌الملل هستند، در اطراف موازنه، قدرت تقریبی برابری دارند و تنها ممکن است یک طرف به برتری نسبی دست یابد. از آنجاکه دولت‌ها دارای حاکمیت هستند و هدف به‌حداکثر رساندن منافع ملی خود را تعقیب می‌کنند، موازنه قدرت در وضعیت نوسان و تغییر قرار می‌گیرد. درحالی‌که دولت در سطح داخلی، قادر به اعمال اقتدار است، در سطح خارجی، در یک نظام فاقد اقتدار مرکزی با سایر دولت‌ها به رقابت می‌پردازد. ماهیت چنین رقابتی بر

اساس بازی با حاصل جمع جبری صفر تبیین می‌شود، همزیستی از طریق موازنه قدرت حاصل می‌شود و تحت این شرایط، خودیاری و اتکای به خود به صورت نوعی الزام و اجبار به آنها تحمیل می‌شود (حضرتی، ۱۳۹۱).

از دیرباز، قدرت را برحسب توانایی‌های مادی سنجیده‌اند. برای نمونه برخی واقع‌گرایان نظیر مرشایمر، تنها توانایی‌های اقتصادی و نظامی را شاخص قدرت دولت می‌دانند، حال آنکه برخی دیگر مانند مورگنتا، عوامل دیگری مانند جمعیت و گرایش‌های جمعیت‌شناسی، سرزمین، جغرافیا و منابع و اراده، روحیه و کاردانی سیاسی را هم در نظر می‌گیرند. کشورهای مختلف از عناصر قدرت به شکل یکسانی برخوردار نیستند و یکی از تعریف‌های توازن قدرت، همین توزیع عناصر قدرت است. توزیع قدرت می‌تواند چندقطبی، دوقطبی و یا تک‌قطبی باشد. توزیع چندقطبی، هنگامی شکل می‌گیرد که تعدادی از قدرت‌های بزرگ وجود داشته باشند، مانند اروپای پیش از ۱۹۴۵؛ گاهی توازن قدرت به وجود همین توزیع خاص اشاره دارد. توزیع دوقطبی در جریان جنگ سرد وجود داشت که ایالات متحده و اتحاد شوروی تنها کشورهایی بودند که به شکلی قابل قبول می‌توانستند با حمله طرف دیگر مقابله کنند. از زمان فروپاشی اتحاد شوروی در ۱۹۹۱، ایالات متحده از توزیع تک‌قطبی قدرت برخوردار بوده است. این وضعیتی است که برخی آن را «لحظه» تک‌قطبی خوانده‌اند که هنگامی که دیگر کشورها با اتحادهایی از دولت‌ها، سیاست ایجاد توازن را در برابر آن کشور به اجرا بگذارند، سپری خواهد شد.

واقع‌گرایی کلاسیک و نوواقع‌گرایی از حیث انگیزه‌هایی که به دولت‌ها نسبت می‌دهند و اینکه آیا کشورها همیشه دست به ایجاد توازن می‌زنند یا نه، با هم اختلاف دارند. مورگنتا و واقع‌گرایان کلاسیک، تحلیل‌های خود را بر سطح واحد یا کشورها متمرکز می‌سازند و بر رفتار دولتمردان در راستای ایجاد توازن تأکید دارند. برخلاف توازن‌سازی حساب‌شده واقع‌گرایی کلاسیک، نظریه‌های نوواقع‌گرا بر نقش تعیین‌کننده ساختار و ایجاد موازنه‌های قدرت در نتیجه آن، در گذر زمان تکیه می‌کنند. صرف وجود بازیگرانی که در شرایط اقتدارگریزی، خواهان بقای خود باشند، موجب شکل‌گیری مکرر توازن قدرت می‌شود. توازن معمولاً بدون خواست دولتمردان شکل می‌گیرد. علاوه بر این موارد، نظریه‌های دیگری نیز در چارچوب واقع‌گرایی و در مورد نظریه توازن قدرت وجود دارد. در نگاهی گذرا به این

نظریه‌ها می‌توان به نظریه توازن تهدید *والت* و نظریه توازن منافع نئوکلاسیک‌ها اشاره کرد. بر اساس نظریه توازن تهدید^۱، کشورها نه در برابر قدرت، بلکه در برابر کشورهای موازنه ایجاد می‌کنند که برایشان به شکل خاصی خطرناک جلوه می‌کنند. این نظریه می‌کوشد نظریه توازن قدرت را با لحاظ کردن عامل دیگری (تهدید) تعمیم دهد (گریفیتس، ۱۳۸۸: ۳۲۵-۳۲۴). برجسته‌ترین روایت واقع‌گرایی نئوکلاسیک، نظریه توازن منافع^۲ *رندال شوئلر* است که بر اساس اینکه دولت‌ها انگیزه اصلی‌شان هراس یا آزمندی باشد، یک گونه‌شناسی به‌دست می‌دهد. بر این اساس، دولت‌ها بسته به تلفیقی از قدرت و منافع، به شیوه‌ای عقلایی سیاست‌های خارجی خود را تعیین می‌کنند (گریفیتس، ۱۳۸۸: ۱۰۲۲).

۲-۱. واقع‌گرایی ساختاری

نوواقع‌گرایی در اوایل دهه ۱۹۸۰ به دلایلی نظیر ورود به جنگ سرد، شروع مرحله‌ای نوین و رقابت تسلیحاتی میان شرق و غرب، در واکنش به رفتارگرایی و نیز اندیشه‌های افراطی و موضوع وابستگی متقابل، تجدید حیات یافت. این دیدگاه نظری بیشتر مربوط به نوشته‌های کنت والتز به‌ویژه اثر *پرنفوذش* (نظریه سیاست بین‌الملل، ۱۹۷۹) است. در حالی که نوواقع‌گرایی بسیاری از ویژگی‌های واقع‌گرایی کلاسیک نظری از جمله در نظر گرفتن دولت به‌عنوان بازیگر اصلی صحنه سیاست بین‌الملل و قدرت، به‌عنوان مفهوم تحلیلی محوری، حفظ کرده است، ولی عمدتاً توجه آن را به مختصات ساختاری نظام بین‌المللی دولت‌ها معطوف می‌کند، نه به واحدهای تشکیل‌دهنده آن. دریچه‌ای که کنت والتز از آن به سیاست بین‌الملل می‌نگرد، سطح سوم یا همان سطح ساختاری است. بنابراین، نظریه واقع‌گرایی در سطح کلان یا تصویر سوم است که رویکردی از بیرون به درون به نتایج بین‌المللی و سیاست خارجی دارد. به‌عبارت دیگر، نوواقع‌گرایی، نظریه‌ای نظام‌مند است که مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده سیستم بین‌الملل و به تبع آن، رفتار کشورها در عرصه بین‌المللی را نظام بین‌الملل و ویژگی‌های آن، به‌ویژه ساختار آنارشیک آن می‌داند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۱۳۴).

^۱. Threat Balance

^۲. Balance of Interests

۲. مناسبات نوین روسیه و ایالات متحده امریکا بر اساس رئالیسم ساختاری والتز

مراودات امریکا و روسیه پیشینه‌ای طولانی دارد. این دو کشور از دیرباز همواره بر سر مسائل گوناگونی با یکدیگر رقابت داشته‌اند و امروزه تاریخچه‌ای غنی از فرازونشیب‌های روابط میان آنها به‌جای مانده است. این ریشه تاریخی حتی سال‌ها پیش از جنگ سرد نیز برخی از نظریه‌پردازان را از بروز قریب‌الوقوع منازعه‌ای جدی میان این دو، نگران کرده بود. در این مورد گفته‌های الکسی دوتوکویل در سال ۱۸۳۵ می‌تواند جالب توجه باشد. وی پیش‌بینی کرده بود که سرنوشت امریکا و روسیه به‌سبب شرایط تاریخی این است که به‌صورت رقیب درآیند. وی استدلال می‌کند که «امروز دو ملت بزرگ وجود دارند که به‌سوی هدف یگانه‌ای پیش می‌روند. امریکایی‌ها و روس‌ها که هریک از آنها روزی سرنوشت نیمی از بشریت را در دست خواهند گرفت». البته دوتوکویل ظهور مارکسیسم-لنینیسم را پیش‌بینی نکرد، اما توانست با تکیه بر محتوای واقع‌گرایی و عقلانی سیاست، چنین جدال و منازعه‌ای را پیش‌بینی کند (عابدی، ۱۳۸۸).

نگاه استراتژیک به روابط روسیه و ایالات متحده از منظر والتزی، حوزه‌های متعددی را نشان می‌دهد که طرفین در آنها زمینه‌های درگیری دارند که عبارتند از: گسترش ناتو به شرق؛ گسترش اتحادیه اروپا به شرق این قاره؛ و رقابت در آسیای مرکزی.

گسترش ناتو به شرق توسط امریکا و متحدان غربی‌اش، به‌وضوح علیه قدرت سنتی شرق اروپا، یعنی روسیه انجام می‌شود. روس‌ها حق دارند از خود بپرسند که اگر این طرح علیه ما نیست، پس علیه چه کسی است. پس از روسیه، تا اقیانوس آرام، کشوری وجود ندارد که حتی بتوان آن را به‌شکل ذهنی به‌عنوان منبع تهدید، به تحلیل وارد کرد. روسیه در اروپای شرقی همواره حضوری خونین داشته است. کشورهای این منطقه بیش از ناتو و ایالات متحده متمایل به ورود بازیگران جدید به منطقه هستند. ورود بازیگران جدید، باعث ایجاد موازنه در برابر روسیه‌ای می‌شود که این منطقه را حیاط‌خلوت خود قلمداد می‌کند. تحولات اوکراین و درگیری دو قدرت در آن، در ارتباط مستقیم با همین مسئله است. مورد دوم در حقیقت تفسیری اروپایی از مقابله با روسیه است. کشورهای اروپای غربی نیز هریک به‌نوعی با روسیه درگیر بوده‌اند. انگلستان در مناطق دوردست و برای حفظ مستعمراتش و

فرانسه و آلمان نیز به شکل مستقیم بارها با روس‌ها جنگیده‌اند. بزرگ‌ترین حامی گسترش اتحادیه اروپا به شرق، آلمان است که در یک قرن اخیر بیشترین ضربه‌ها را از روسیه دریافت کرده است. آسیای مرکزی نیز یکی از حوزه‌های جدید ورود ایالات متحده است که برای این کشور دارای اهمیتی راهبردی است. عدم اعتماد به طرف مقابل و سعی در افزایش قدرت ملی با استفاده از ابزارهای درونی و بیرونی، به رقابت و سپس به تعیین حدود قلمرو و حاکم شدن شرایط رقابت به شکل سینوسی منجر می‌شود که مصادیق آن از نگاه والتز، مشخصه تمام‌عیار نظام بین‌الملل است. بزرگ‌ترین مثال تاریخی برای روابط دو کشور، دوران جنگ سرد است که کلکسیون از قراردادهای کنترل تسلیحات، رقابت شدید تا آغاز جنگ و لفاظی‌های فراوان درباره تنش‌زدایی را در خود جای داده است. اگرچه امریکایی‌ها در نخستین روزهای پس از پایان جنگ سرد به روس‌ها (دولت بوریس یلتسین) قول دادند که کشورهای عضو پیمان ورشو را به ناتو وارد نکنند، اما اعضای ورشو یکی پس از دیگری به ناتو پیوستند و روسیه گرفتار در مشکلات اقتصادی و داخلی، نمی‌توانست کاری انجام دهد.

آندره ایلاریونوف، در مقاله‌ای که در سال ۲۰۰۹ در مؤسسه مطالعاتی کاتو منتشر کرد، مشکلات روسیه و امریکا را به سه دسته تقسیم کرده است، که عبارتند از: ۱. چالش‌های به‌جامانده از گذشته روابط روسیه و امریکا؛ ۲. چالش‌های مردم روسیه، کشورهای همسایه، و صلح جهانی با توجه به سیاست رژیم جدید روسیه؛ و ۳. پیش‌بینی اینکه اگر سیاست‌های دولت جدید و شعارهای آن عملیاتی شوند، چه حوادثی روی خواهد داد.

اگرچه وی به امکان گذار از رقابت به همکاری در روابط دو کشور امیدوار است، اما فهرست موضوعاتی که به‌عنوان مسئله ذکر می‌کند، نشان می‌دهد که زمینه‌های رقابت بسیار جدی است و امکان این گذار، آن‌هم به‌گونه‌ای که رقابت، جای خود را به همکاری بدهد، وجود ندارد که با توجه به نگاه والتز، ویژگی روابط تمام کشورهای جهان است. چالش‌های به‌جامانده از دوران جنگ سرد برای روسیه بیش از آنکه بد باشد، خوب است، زیرا این چالش‌ها عمدتاً به سلاح‌های هسته‌ای مربوط می‌شود که مهم‌ترین ابزار روسیه برای چانه‌زنی در برابر قدرت ایالات متحده است (بهرامی، ۱۳۹۱).

۳. تاریخچه جنگ‌افزارهای هسته‌ای و پیمان‌های منع گسترش

گسترش جنگ‌افزارهای هسته‌ای^۱ از زمانی که ایالات متحده نخستین بار آنها را تولید و در اوت ۱۹۴۵ بر ضد ژاپن به کار برد، از موضوعات کلیدی امنیت بین‌الملل بوده است. ویژگی دوران جنگ سرد، هراس از وقوع جنگ هسته‌ای میان ابرقدرت‌ها بود، ولی این نگرانی هم وجود داشت که شمار فزاینده‌ای از دولت‌ها به جنگ‌افزارهای هسته‌ای دست یابند. اتحاد جماهیر شوروی نخستین جنگ‌افزار هسته‌ای خود را در ۱۹۴۹، انگلستان در ۱۹۵۲، فرانسه در ۱۹۶۰ و چین در ۱۹۶۴ آزمایش کرد. این کشورها به پنج دولت «شناخته‌شده» دارنده جنگ‌افزار هسته‌ای معروف هستند. برای جلوگیری از گسترش هرچه بیشتر جنگ‌افزارهای هسته‌ای یا آنچه گسترش افقی خوانده می‌شود، پیمان عدم گسترش جنگ‌افزارهای هسته‌ای ان‌پی‌تی در سال ۱۹۶۸ منعقد شد و از ۱۹۷۰ قدرت اجرایی یافت. پیمان‌های گوناگون کنترل تسلیحات به میزان چشمگیری از شمار جنگ‌افزارهای موجود در دست دولت‌های شناخته‌شده دارنده جنگ‌افزارهای هسته‌ای پس از دهه ۱۹۸۰ کاسته است و این امر نشان‌دهنده تلاش موفق است که برای توقف گسترش عمودی صورت گرفته است. اکثریت غالب افراد، گسترش جنگ‌افزارهای هسته‌ای را بنا به دلایلی برای سیاست جهان نامطلوب می‌دانند که از جمله مهم‌ترین آنها این اعتقاد است که با افزایش شمار دولت‌های دارنده این‌گونه جنگ‌افزارها، خطر استفاده عملی از آنها بالا می‌رود. از سوی دیگر، گروهی، به نفع گسترش بیشتر این جنگ‌افزارها استدلال می‌کنند. نظریه «هرچه بیشتر» بر این تصور مبتنی است که جنگ‌افزارهای هسته‌ای را می‌توان به شکل مؤثری اداره کرد، زیرا بازدارندگی به جلوگیری از کاربرد آنها کمک کرده است و چنین جنگ‌افزارهایی به روابط میان دولت‌ها نوعی ثبات راهبردی می‌بخشند. شالوده نگرش بالا را این اعتقاد تشکیل می‌دهد که تاریخچه جنگ‌افزارهای هسته‌ای در دوران جنگ سرد، مثبت بوده است و بازدارندگی هسته‌ای بود که سبب حفظ صلح شد. کنت والتز از پیشگامان دفاع از گسترش سلاح‌های هسته‌ای، آن را زمینه‌ساز صلح و جلوگیری از وقوع جنگ‌های بزرگ میان قدرت‌های بزرگ می‌داند. وی درباره این مسئله عقیده دارد که

^۱. Nuclear Proliferation

گسترش سلاح‌های هسته‌ای باعث ایجاد ترسی از پیامدهای کاربرد آن در میان کشورها خواهد شد که آنها را از توسل به این تسلیحات باز می‌دارد (گریفیتس، ۱۳۸۸: ۸۲۸-۸۲۷). استدلال وی این است که «سلاح‌های هسته‌ای به‌آهستگی گسترش می‌یابند، درحالی‌که سلاح‌های متعارف، تکثیر شده و مخرب‌تر می‌شوند. سلاح‌های هسته‌ای نسبتاً ارزان هستند و علیه وقوع جنگ‌های بزرگ کار می‌کنند. برای برخی از کشورها جایگزین سلاح‌های هسته‌ای، اجرای مسابقات تسلیحاتی متعارف گران‌قیمت است، که خطر درگیر شدن در جنگ‌های مخرب را افزایش می‌دهد...» (Waltz, 1995: 14). به عقیده والتز سلاح‌های هسته‌ای را می‌توان برای دفاع به همان خوبی بازدارندگی استفاده کرد. برخی استدلال کرده‌اند که نوعی دفاع هسته‌ای ظاهری تسخیرناپذیر می‌تواند ایجاد شود و کسی که به دفاع تسخیرناپذیر اعتقاد دارد، حمله نمی‌کند. سلاح‌های هسته‌ای ممکن است نزدیک شدن به شرایط دفاعی ایده‌آل را محتمل سازند. اگر چنین شود، گسترش سلاح‌های هسته‌ای بیشتر به حفظ صلح کمک خواهد کرد. در چنین شرایطی، جنگ‌ها نه در مرکز، بلکه در حاشیه سیاست بین‌الملل هستند. احتمال جنگ به‌عنوان عامل بازدارنده کاهش یافته و ظرفیت‌های دفاعی افزایش می‌یابند. اگر از سلاح‌های هسته‌ای به‌شکل مسئولانه‌ای استفاده شود، احتمال وقوع جنگ کاهش می‌یابد (Waltz, 1981: 34-35).

درعین حال می‌توان در کنار دو نظریه بالا (نظریه‌های گسترش تسلیحات و نظریه‌های کنترل تسلیحات) استدلال سومی را نیز مطرح کرد. این دیدگاه بر این باور است که تا زمانی‌که رژیم امنیت دسته‌جمعی در دنیا وجود ندارد، و ساختار نظام بین‌الملل، دولت‌محور و توزیع قدرت در چنین نظامی نابرابر است، مادامی‌که منطق نظام بین‌الملل، یعنی اصول حاکم بر آن، هرج و مرج توأم با پیچیدگی است، و قدرت در مفهوم کمی و کیفی آن هنوز عامل اصلی ایجاد رژیم‌های بین‌المللی می‌باشد، بنابراین، اصول خودیاری و دفاع از خود مهم‌ترین اقدام امنیت و اعتمادآفرین به‌شمار می‌آیند. در چنین نظامی، خلع سلاح یک رهیافت ایده‌آلیستی و غیرعملی است و برقراری رژیم امنیت تنها از طریق به‌دست آوردن این تسلیحات، استفاده از قدرت بازدارندگی و سپس کنترل آنها میسر است. در نتیجه، این استدلال، خلع سلاح کامل را رد می‌کند، ولی بازدارندگی و کنترل آن را پس از کسب این قبیل سلاح‌ها می‌پذیرد.

بر اساس این دیدگاه، بازدارندگی هسته‌ای و کنترل تسلیحات، لازم و ملزوم یکدیگر هستند و هیچ‌یک به‌تنهایی امنیت بین‌المللی را تضمین نمی‌کنند. پس از نهایی شدن بازدارندگی هسته‌ای، دولت‌ها به مرحله‌ای از اقدامات امنیت و اعتمادسازی می‌رسند و از ترکیب بازدارندگی هسته‌ای و کنترل تسلیحات هسته‌ای، رژیم بین‌المللی امنیت ایجاد می‌شود. به‌طور کلی این رژیم‌ها مشروعیت نسبی دارند و در این مرحله است که نقش کنترل تسلیحات مطرح می‌شود (عسگرخانی، ۱۳۷۷).

چنان‌که ریچارد نیکسون نیز در کتاب «پیروزی بدون جنگ» خود تصریح می‌کند، از نظر مقامات امریکایی، در رقابت هسته‌ای، کنترل تسلیحات نمی‌تواند جانشین بازدارندگی شود. لذا، مذاکره به‌منظور تثبیت استراتژیک، زمانی آغاز می‌شود که اقدامات لازم برای بازدارندگی انجام شده باشد. بنابراین، دور از ذهن نیست که بازدارندگی، یکی از رویکردهای امریکا پیش از امضای پیمان استارت ۲ نیز بوده باشد (خوش‌آیند، ۹۱). در همین راستا گفته‌های سوزان گوتته مولر، معاون وزیر امور خارجه در امور کنترل تسلیحات و امنیت بین‌المللی وزارت امور خارجه امریکا می‌تواند جالب توجه باشد. وی معتقد است که پیمان استارت جدید، سبب افزایش امنیت ملی ایالات متحده و فدراسیون روسیه شده و این امنیت از طریق ثبات در توازن استراتژیک میان دو کشور و در سطوح پایین‌تر نیروهای هسته‌ای، به‌دست آمده است. «این پیمان برداشتن گام مهم بعدی که همان فرایند مرحله به مرحله کاهش و محدودسازی سلاح‌های هسته‌ای است را هموار می‌سازد. فرایند یادشده تضمین می‌کند که ثبات استراتژیک از طریق کاهش تعداد تسلیحات حفظ می‌شود» (Rose Gottemoeller, 2010).

کنترل، ضرورتاً کاهش میزان تسلیحات نیست، بلکه خویشتن‌داری دوجانبه را نیز دربر می‌گیرد؛ یعنی پس از مسلح شدن می‌توان خویشتن‌داری کرد و انتظار داشت که دیگران نیز چنین کنند. در سطح وسیع‌تر، کنترل تسلیحات علاوه‌بر خویشتن‌داری، طرح کیفی، تولید کمی، شیوه استقرار، شفافیت، حفاظت، کنترل و انتقال یا صادرات سلاح‌ها را نیز دربر می‌گیرد. در چارچوب رسمی‌تر، کنترل تسلیحات، همکاری دولت‌های متخاصم به‌شکل موافقت‌نامه‌های رسمی، تفاهم‌های تلویحی، همکاری غیررسمی یا تصمیم‌های یک‌جانبه را نیز شامل شده است (عسگرخانی، ۱۳۷۷).

۴. جنگ‌افزارهای هسته‌ای و بازدارندگی

واژه بازدارندگی در مقابل واژه انگلیسی deterrence ارائه شده است. این واژه از فعل deter و آن نیز از لغت لاتین deterrence می‌آید که از ترکیب de + Terrere یعنی از ترکیب (Away from+ Terror) (Heritage, 1969: 359) گرفته شده است، یعنی «پیشگیری کسی از انجام عملی به سبب ترس، وحشت، تهدید و ترور» (Webster, 1981: 617)؛ این تعریف بازدارندگی، یک اثر روانی بر دشمن دارد و او را از اندیشه حمله یا شروع جنگ باز می‌دارد. این نوع تهدید باید پیام صریحی داشته باشد و آن پیام را با تهدید به رنج و آسیب انتقال دهد. معمولاً در بازدارندگی، عمل متقابل یا تلافی جویانه نقشی اساسی دارد. این پیام باید به گونه‌ای باشد که اگر دشمن جنگ را آغاز کند، بهای سنگینی را بپردازد. پس بازدارندگی بین دولت «الف» و «ب» عبارت است از قدرت تهدید از ناحیه دولت «الف» علیه «ب» به منظور پیشگیری از آغاز جنگ از ناحیه «ب»، به نحوی که در فقدان این گونه تهدیدها «ب» بتواند به جنگ مبادرت ورزد. بازدارندگی که از آن با عنوان علم اموری که رخ نمی‌دهند یاد شده است، از این رو نتیجه‌بخش است که یک بازیگر هم حریف خود را دارای توانایی تنبیه و مجازات هرگونه تجاوز و تخلفی می‌داند و هم دارای اراده انجام این کار در صورتی که زیر فشار قرار گیرد (عسگرخانی، ۱۳۷۷: ۲۰). بازدارندگی اغلب برای پیشگیری از چالش نظامی دشمن یا رقیب استفاده شده، اما در مواردی نیز برای جلوگیری از استقرار نیروی نظامی و متوقف کردن فعالیت‌های غیرنظامی غیرقابل قبول به کار گرفته شده است (لطفیان، ۱۳۷۴: ۱۷۲). درباره توازن نظامی به منزله عامل بازدارنده، نوشته‌هایی که بلافاصله پس از جنگ جهانی دوم منتشر شده‌اند عمدتاً بر جنگ‌افزارهای هسته‌ای به منزله یک عامل بازدارنده بالقوه تأکید داشته‌اند. از این نظر طی دو دهه پس از جنگ، دو مکتب فکری ظهور کرد که یکی هوادار ثبات توازن وحشت ناشی از نابودی قطعی متقابل^۱ بود و دیگری در باورپذیری چنین تهدیدهای تلافی جویانه عظیمی تردید روا می‌داشت (گریفیتس، ۱۳۸۸: ۱۶۴). در قالب رویکرد نخست، والتز بر این نظر است که اعتبار قدرت ضربه دوم دارای دو چهره است. در چهره نخست، آنها باید قادر به زنده ماندن پس از حمله‌های پیشگیرانه باشند، و دوم اینکه

^۱. Mutual Assured Destruction

باید نشان دهند که توانایی ارائه پاسخ کافی (ضربه دوم) به منظور بازداشتن طرف مقابل را دارند (Waltz, 1995: 9)

۵. بازدارندگی و تحول نظریه موازنه قوا

در طول دهه ۱۹۵۰ و با ظهور فناوری هسته‌ای یک مکتب فکری جدید در روابط بین‌الملل شکل گرفت که سبب منسوخ شدن موازنه قدرت در مفهوم سنتی آن شده است. مکتب «بازدارندگی هسته‌ای» برای تنظیم سلسله‌مراتب بین‌المللی، رویکردی متفاوت را در دستور کار قرار می‌دهد، اما/سنایدر در طرفداری از نظریه توازن قوا روشن می‌سازد که نظریه بازدارندگی یک نظریه معتبر برای درک روابط حال حاضر بین‌الملل است. از نظر او تحول و انقلاب در امور نظامی به منزله رد سیاست‌های موازنه قوا نیست، بلکه تا حدی سبب اصلاح آن شده است. وی معتقد است، یک سیستم جدید موازنه در دوره پس از جنگ جهانی دوم به نام «موازنه وحشت» جایگزین شده است. اصطلاح توازن وحشت در روابط بین‌الملل برای بیان تعادل رفتار بین بازیگران هسته‌ای به کار می‌رود. در واقع باید گفت، ظهور سلاح‌های هسته‌ای، نظریه موازنه قدرت را تقویت می‌کند (Naseer, Debin & Musarat, 2012: 11).

نظریه بازدارندگی، نظریه‌ای رئالیستی است که بر اساس آن، اندیشمندان این حوزه با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و برهم خوردن توازن قوا میان این کشور و ایالات متحده، درصدد نظریه‌پردازی در حوزه بازدارندگی و جایگزینی توازن بازدارندگی به جای توازن قوا برآمدند. بازدارندگی انواعی دارد از جمله: بازدارندگی متعارف^۱، بازدارندگی هسته‌ای یا غیرمتعارف، بازدارندگی ساده یا غیرفعال و بازدارندگی گسترده یا فعال (حبیب‌اللهی، ۱۳۸۳: ۴۹ و ۵۶).

۶. مراحل مختلف بازدارندگی هسته‌ای

از لحاظ سیر تاریخی، مراحل و دوره‌های مختلف تکامل بازدارندگی هسته‌ای را به چند مرحله تقسیم‌بندی می‌کنند که عبارتند از: مرحله نخست: مرحله انحصار دائم از سوی امریکا یا بازدارندگی یک‌جانبه (۱۹۴۵-۱۹۴۹)؛ مرحله دوم: دوران برابری هسته‌ای یا

^۱. Conventional Deterrence

بازدارندگی متقابل (۱۹۴۹-۱۹۹۰)، مفهوم بازدارندگی متقابل از یک نظر همان مفهوم سنتی «توازن قدرت» است. از اوایل دهه ۱۹۵۰ شوروی به تدریج بر برخی از مشکلات ناشی از جنگ جهانی دوم غلبه کرد و توانست در زمینه سلاح‌های بالستیک-اتمی موفقیت‌هایی به دست آورد. در اوت ۱۹۵۷ خروشچف اعلام کرد که شوروی به موشک‌هایی دست یافته است که قادرند بار اتمی خود را هزاران کیلومتر دورتر بر زمین بگذارند و در اکتبر همین سال، نخستین ماهواره شوروی به نام اسپوت‌نیک در مدار زمین قرار گرفت؛ و مرحله سوم: بازدارندگی چندجانبه بین قدرت‌های پیشین و اشاعه سلاح‌های هسته‌ای و بازدارندگی بین قدرت‌های کوچک‌تر منطقه‌ای از ۱۹۹۰ تاکنون (حبیب‌اللهی، ۱۳۸۳: ۵۴-۵۲).

۷. قراردادهای استراتژیک منعقدشده میان ایالات متحده و روسیه

- امضای معاهده سالت ۱ (SALT-1)^۱: مذاکرات متعددی درباره تسلیحات بین ایالات متحده و شوروی انجام، و به امضای پیمان ای‌بی‌ام و موافقت‌نامه‌های موقتی منجر شد. مذاکرات سالت در نوامبر ۱۹۶۹ آغاز شد، و اندکی پس از آغاز دوره ریاست‌جمهوری ریچارد نیکسون در مه ۱۹۷۲ به نتیجه رسید. سند دوم موافقت‌نامه‌ای موقت بین ایالات متحده و شوروی برای به‌کارگیری برخی ابزارهای محدود کردن سلاح‌های راهبردی (که موافقت‌نامه موقت نامیده می‌شود) بود که برای یک دوره پنج‌ساله در نظر گرفته شد تا مذاکرات سالت ۲ بتواند ادامه یابد. موافقت‌نامه‌های پس از سالت ۱، شامل موافقت‌نامه پیشگیری از جنگ هسته‌ای، پیمان منع آزمایش آستانه‌ای و موافقت‌نامه انفجارهای هسته‌ای صلح‌آمیز بود.

- سالت ۲، ۱۹۷۹-۱۹۷۲: مذاکرات سالت ۲ در نوامبر ۱۹۷۲ بلافاصله پس از تصویب سالت ۱، آغاز شد. هرچند پیمان سالت ۲ به‌طور رسمی به‌عنوان پیمان ایالات متحده و شوروی در زمینه محدودیت سلاح‌های استراتژیک تهاجمی در ۱۹ ژوئن ۱۹۷۹ نامیده می‌شد، اما هرگز به تصویب نرسید (احمدیان، ۱۳۸۶: ۴۹).

^۱. Strategic Arm Limitation Talks 1

^۲. Strategic Arm Limitation Talks 2

- پیمان موشک‌های ضدبالستیک (ای.بی.ام/ام.ای.بی.ام.تی)^۱: این پیمان در تاریخ ۲۶ مه ۱۹۷۲ برای یک دوره سی‌ساله بین نیکسون و برژنف امضا شد که بر اساس آن، محدودیت‌های کمی قابل توجهی بر استقرار موشک‌های راهبردی بالستیک، پرتاب‌گرها و رادارهای «ای.بی.ام» در سامانه‌های دفاعی راهبردی دو کشور در قلمرو سرزمینی و پایگاه‌های نظامی خارجی آنها اعمال می‌شد. هرچند پوتین^۲ و کلینتون^۳ در دیدار ژوئن ۲۰۰۰، در مورد انجام اصلاحاتی در این پیمان نامه به توافق رسیدند، اما مسکو از تأیید اصلاحیه سر باز زد و همین مسئله در نهایت سبب خروج یک‌جانبه آمریکا از این پیمان در ژوئن ۲۰۰۲ شد.

- پیمان تسلیحات هسته‌ای میان‌برد (آی.ان.اف)^۴: این پیمان در دسامبر ۱۹۸۷ و به دنبال اعلام «گزینه صفر» از سوی ریگان، بین وی و گورباچف امضا و در ژوئیه ۱۹۸۸ اجرایی شد. آی.ان.اف محدودیت‌های وسیعی را بر استقرار موشک‌های میان‌برد (۵۵۰۰-۵۰۰ کیلومتر) و کوتاه‌برد (۱۰۰۰-۵۰۰ کیلومتر) زمین پرتاب اعم از موشک‌های کروز و بالستیک هسته‌ای اعمال، دو طرف را از ذخیره و آزمایش این موشک‌ها منع، و سازوکار نظارتی گسترده‌ای را برای اجرای آن در نظر می‌گرفت، اما پوتین در فوریه ۲۰۰۷ به دنبال اصرار واشنگتن بر ساخت سپر موشکی اروپایی با تأکید بر اینکه آی.ان.اف دیگر تأمین‌کننده منافع روسیه نیست، تعلیق موقت این پیمان را اعلام و اجرای محدود و یا خروج نهایی از آن را به آینده این سپر و چگونگی تعمیم محدودیت‌های آن به سایر کشورها مشروط کرد.

- پیمان نیروهای متعارف در اروپا^۵ (سی.اف.ای)^(۱): این پیمان که از آن به‌عنوان سنگ بنای کاهش تسلیحات و حذف ظرفیت حمله ناگهانی متعارف در دوره پساجنگ سرد یاد می‌شود، در نوامبر ۱۹۹۰ بین ۱۶ عضو ناتو و ورشو منعقد شد. گسترش ناتو به شرق و اصرار آمریکا بر استقرار سپر ضد موشکی اروپایی، تردید مسکو در مورد ناکارآمدی این پیمان را به یقین تبدیل کرده و بر همین اساس روسیه در ۱۱ دسامبر ۲۰۰۷ این پیمان را به‌طور رسمی تعلیق کرد.

^۱ Anti-Ballistic Missile Treaty (ABMT) or ABM (Treaty)

^۲ Vladimir Putin

^۳ Bill Clinton

^۴ The Intermediate-Range Nuclear Forces (INF)

^۵ Treaty on Conventional Armed Forces Europe (CFE)

- پیمان کاهش سلاح‌های راهبردی استارت ۱^۱ (START 1): این پیمان یکی از جامع‌ترین پیمان‌های کنترل تسلیحات دوجانبه روسیه و آمریکا است که در تاریخ ۳۱ ژوئیه ۱۹۹۱ به امضا رسید و محدودیت‌های وسیعی را بر تسلیحات راهبردی تهاجمی وضع کرد. با توجه به اینکه مسکو با تمدید این پیمان موافق نبود و آمریکا نیز بر عدم کفایت آن تأکید داشت، طرفین، مذاکرات دشواری را برای تدوین پیمان جایگزین آغاز و موفق شدند پیش از خاتمه این پیمان (۵ دسامبر ۲۰۰۹) پیمان استارت ۲ را امضا کنند.

- پیمان کاهش سلاح‌های راهبردی (استارت ناموفق): روسیه و آمریکا در سال ۱۹۹۳ با امضای پیمان استارت ۲ در صدد رفع بخشی از ضعف‌های پیمان استارت ۱ برآمدند. هرچند این پیمان به تأیید مجالس دو کشور رسید، اما روسیه در واکنش به خروج آمریکا از پیمان ای.بی.ام. از تصویب نهایی آن سر باز زد و به همین دلیل هیچ‌گاه اجرایی نشد. افزون بر این، روس‌ها بر این باور بودند که این قرارداد به نفع آمریکا است، زیرا بیشترین توان راهبردی روسیه مربوط به تسلیحات مورد اشاره در این پیمان بود، حال آنکه واشنگتن که در فناوری و تجهیزات راهبردی اتمی از تنوع برخوردار بود، از این پیمان آسیب زیادی نمی‌دید.

- پیمان کاهش سلاح‌های راهبردی تهاجمی (پیمان سورت یا مسکو)^۲: خروج آمریکا از پیمان ای.بی.ام. و اجرایی نشدن پیمان استارت ۲، سبب قطع مذاکرات میان مسکو و واشنگتن نشد و در پی اعلام تمایل دو کشور به امضای موافقت‌نامه جایگزین «ای.بی.ام.»، پیمان سورت با محدودیت‌های کمتری به‌عنوان آخرین مورد از این پیمان‌ها در ۲۴ مه ۲۰۰۲ به امضا رسید و در ژوئیه ۲۰۰۳ اجرایی شد (کولایی و نوری، ۱۳۹۱: ۱۵۸-۱۵۵).

۸. استارت ۲ یا استارت جدید^۳

فضای مثبت ایجادشده در روابط روسیه و آمریکا پس از به‌قدرت رسیدن مدودف^۴ و *اوباما*^۵ و ارسال نشانه‌های مثبت به یکدیگر، حاکی از تمایل طرفین به توجه به ملاحظات

^۱. Strategic Arm Reductions Treaty

^۲. Strategic Offensive Reduction Treaty (SORT or the Moscow Treaty)

^۳. START 2 or new START

^۴. Dmitry Medvedev

^۵. Obama

یکدیگر دانسته شد. آنها به عنوان میراث‌داران دوره بوش و پوتین، با وجود پایداری فضای بی‌اعتمادی متقابل، با در نظر گرفتن هزینه‌های تنش، تحولات قدرت در مسکو و واشنگتن را برای احیای اعتماد، مناسب یافتند. در این زمینه از بیانیه مشترک اوپاما و مدودف در لندن (آوریل ۲۰۰۹) و همچنین سخنان اوپاما در پراگ (۵ آوریل ۲۰۰۹) مبنی بر ضرورت ایجاد جهان بدون سلاح‌های هسته‌ای به عنوان مبنای دور جدید مذاکرات دو کشور در مورد کنترل تسلیحات دوجانبه یاد می‌شود. روسیه و آمریکا به این درک مشترک رسیدند که باید به عنوان اقدامی آغازین، ضمن تدوین پیمانی جامع به جای استارت ۱، به ایجاد مبنایی برای رفع تهدیدهای مشترک مبادرت کرده و سپس این بستر را به سایرین تعمیم دهند. سرانجام نیز پس از فراز و فرودهای فراوان، مدودف و اوپاما پیمان جدید استارت ۲ را در ۸ آوریل ۲۰۱۰ در پراگ امضا کردند و این پیمان از ۵ فوریه ۲۰۱۱ اجرایی شد. بر اساس این پیمان، آمریکا و روسیه باید طی مدت ۷ سال، کلاهک‌های هسته‌ای راهبردی خود را کاهش دهند و یک رژیم بازرسی سخت‌گیرانه بر پایبندی دو طرف به مقررات این پیمان نظارت دارد (کولایی و نوری، ۱۳۹۱: ۱۵۸-۱۵۵).

۹. تعاملات نوین استراتژیک روسیه و آمریکا

در سال‌های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ روابط آمریکا و روسیه با شروع مذاکرات استارت ۲ به مرحله‌ای از همکاری‌های استراتژیک وارد شد که مورد توجه بسیاری از تحلیلگران مسائل بین‌المللی قرار گرفت. طی این دو سال، روند تنش‌زدایی وارد مرحله تازه‌ای شد و این روند تاکنون، مسیری از همکاری و رقابت را نشان داده است.

پس از انعقاد قرارداد استارت جدید و بازگشت پوتین به جایگاه قدرت اول روسیه، سناریوی تقابل‌های کوچک میان دو کشور که گهگاه رنگ‌وبوی جدی به خود می‌گرفت و به بحران‌هایی نظیر گرجستان در سال ۲۰۰۸ منجر می‌شد، این بار با دامنه‌ای از اختلاف‌های گسترده‌تر همراه شده است. پوتین از همان روزهای ابتدایی ریاست‌جمهوری در سال ۲۰۰۰ با هدف ارتقای جایگاه روسیه و برعهده گرفتن نقش مؤثر در مناقشات و مسائل جهانی، روی کار آمد، و با پشت سر گذاشتن فرازونشیب‌های فراوان و با گذراندن یک فرایند حدوداً

پانزده‌ساله، در حال حاضر روسیه را به موقعیتی رسانده است که آشکارا قادر به پیگیری منافع و تقابل با امریکا است.

در سناریوی تقابل‌های کوچک، روسیه در عین حال که اصل کلی تنش‌زدایی و به‌حداقل رساندن چالش‌ها با امریکا را در دستور کار خود قرار داد، اما در برخی مسائل، مثل تهدید منافع در حوزه حیاتی خود در خارج نزدیک توسط ناتو و یا امریکا، به تقابل و مقاومت روی آورد، اما این تقابل‌ها هیچ‌گاه به‌شکلی نبوده است که به رویارویی جدی و چالش‌برانگیز میان دو کشور تبدیل شود. هنگامی که روسیه از سیاست مقاومت مثبت - که بر اساس آن، رقابت با مشارکت و همکاری توأم می‌شد- به مقاومت مستقیم و رویارویی با گرجستان، متحد امریکا در منطقه آسیای میانه و قفقاز روی آورد، بسیاری از کارشناسان اذعان می‌کردند که روابط دو دولت به پایین‌ترین حد خود پس از جنگ سرد رسیده و وارد جنگ سردی دیگر شده‌اند.

در سال ۲۰۰۹، مدودف که نسبت به همتای پیشین خود، فردی معتدل‌تر بود، کار را به‌دست گرفت و تعاملات وی و اوپاما در نهایت منجر به همکاری در امضای قرارداد استارت ۲ شد، اما قرار گرفتن پوتین در مسند نخست‌وزیری بر همگان به‌ویژه کاخ سفید آشکار کرد که نبض کار در کرملین همچنان در دستان پوتین است و خواست روسیه مبنی بر ارتقای جایگاه جهانی خود و مطالبه سهمی از قدرت در کنار سایر بازیگران، هیچ‌گاه تغییر نخواهد کرد. پیش‌شرط مذاکرات استارت با امتیازگیری بزرگ روس‌ها از امریکایی‌ها همراه بود. تعلیق سپر دفاع موشکی و توقف گسترش ناتو به شرق، موضوعات اصلی چانه‌زنی میان دو طرف بودند. بحران اوکراین و سوریه - که پنج سال از آغاز آن می‌گذرد- در حال حاضر بزرگ‌ترین چالش‌های پیش روی روابط روسیه و امریکا پس از انعقاد قرارداد استارت ۲ محسوب می‌شوند. این مسائل نموده‌های این واقعیت هستند که «امروز دیگر نمی‌توان مسائل بین‌المللی را بدون حضور روسیه حل و فصل کرد». علاوه بر جایگاه قدرتمند روسیه و نقش آفرینی جدید آن در عرصه جهانی، نباید روی دیگر سکه، یعنی افول قدرت امریکا در سال‌های اخیر و چالش‌های فراوان داخلی و بین‌المللی که با آن دست‌به‌گریبان بوده را از نظر دور داشت. بحران اقتصادی و هزینه‌های هنگفت یک‌جانبه‌گرایی، برای امریکا مشکلات

فراوانی را به وجود آورده است. فروپاشی شوروی فرصتی مناسب را برای امریکا فراهم کرد که ظرفیت‌ها و قابلیت‌های خود را به‌عنوان یک ابرقدرت محک بزند و به‌تعبیر خود، معمار نظم نوینی باشد که از سوی اندیشمندان و صاحب‌نظران با نام‌های مختلفی همچون وضعیت تک‌قطبی، نظام هژمونیک و... شناخته شده است. به‌یقین، شکست این طرح که هدف اصلی‌اش پر کردن خلاء فضای پسا شوروی و شکاف‌های به‌جامانده از جنگ سرد بود، و با فرو رفتن این کشور در گرداب جنگ در افغانستان و عراق همراه شد، در کنار عوامل دیگری همچون رشد سریع قدرت‌های دیگر نظیر چین به‌عنوان غول اقتصادی، و روسیه رقیب دیرینه امریکا، نزدیکی راهبردی هرچه بیشتر این دو در سال‌های اخیر در برپایی رزمایش‌های مشترک سال‌های ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳ (پرس تی‌وی، ۱۳۹۱؛ ایسنا، ۱۳۹۲)، همچنین مخالفت آشکار با سیاست‌های امریکا در برخی مسائل به‌ویژه در خاورمیانه از جمله وتوی قطعنامه‌های ضدسوری از سوی دو کشور، عضویت در سازمان همکاری‌های شانگهای و گروه قدرت‌های نوظهور اقتصادی (بریکس) و درنهایت ظهور قدرت‌های منطقه‌ای دیگر همانند هند و ژاپن و کره، سیاستمداران ایالات متحده را مجاب کرد که نمی‌توان مانند گذشته مسائل جهانی را به شیوه امریکایی حل و فصل کرد؛ از این رو سیاست چندجانبه‌گرایی و استفاده از تمام ظرفیت‌های چانه‌زنی و دیپلماسی با سایر واحدهای قدرتمند جهانی از سوی واشنگتن به‌ویژه پس از روی کار آمدن اوباما در دستور کار قرار گرفت.

۱۰. استارت ۲ و تعلیق سپر دفاع موشکی

با روی کار آمدن نومحافظه‌کاران در کاخ سفید و حملات ۱۱ سپتامبر، بار دیگر در سال ۲۰۰۲، مسئله استقرار سامانه دفاع موشکی مطرح شد. بر این اساس، جورج بوش، رئیس‌جمهور امریکا، هدف اصلی برنامه دفاع موشکی را جلوگیری از حمله‌های گروه‌های تروریستی و کشورهای سرکش، عنوان کرد و مطابق با دکترین «دفاع پیش‌دستانه»، احتمال دستیابی گروه‌ها و کشورهای معارض با ایالات متحده به کلاهک‌های اتمی را مهم‌ترین هدف یادشده معرفی نمود. استقرار سپر دفاع موشکی در اروپای شرقی، سیستم‌های دفاعی حال حاضر مستقر در ایالات متحده، گرینلند و بریتانیا را کامل می‌کند

(بهمن، ۱۳۸۷). در دکترین هسته‌ای ایالات متحده که با گزارش «بازنگری وضعیت هسته‌ای» انتشار یافت، بر سیستم دفاع موشکی به‌عنوان عاملی برای بازدارندگی هسته‌ای تأکید زیادی شده است، زیرا می‌تواند تا اندازه‌ای «شکاف بازدارندگی» ناشی از کاهش سلاح‌های هسته‌ای را پر کند.

از سوی دیگر، ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور وقت روسیه در اکتبر ۲۰۰۷، اعلام کرد، طرح سپر دفاعی امریکا می‌تواند موجب ایجاد وضعیتی مشابه بحران موشکی کوبا در دهه ۱۹۶۰ شود. احتمال آغاز «جنگ سرد جدید»، هنگامی شدت گرفت که ایالات متحده امریکا با پیشنهاد غیرمنتظره پوتین در اجلاس سران هشت کشور عمده صنعتی در آلمان در سال ۲۰۰۷، مبنی بر استفاده مشترک از پایگاه رادار «گابال» (قبله) در جمهوری آذربایجان - که در اجاره روسیه است - مخالفت کرد، زیرا بر اساس این طرح، امریکا باید از استقرار سامانه دفاع موشکی در اروپا منصرف می‌شد و در پایگاه «گابال» با روس‌ها همکاری می‌کرد. دلیل اصلی طرح چنین ایده‌ای از سوی روس‌ها این بود که اگرچه ایستگاه «گابال»، توانایی نظارت بر محدوده‌ای با شعاع ۸ هزار کیلومتر از کانادا تا چین را داشت، اما در عین حال از طریق آن نمی‌شد خاک روسیه را زیر نظر گرفت. در واقع، واشنگتن با پذیرفتن این طرح، نمی‌توانست به هدف اصلی خود، یعنی کنترل روسیه، دست پیدا کند و به همین سبب نیز مصرانه خواستار اجرای طرح خود برای استقرار سامانه ضد موشکی در لهستان و چک شد (بهمن، ۱۳۸۶).

بی‌اعتنایی امریکا به مخالفت‌های روسیه، ناگهان جای خود را به تجدیدنظرهایی در این طرح داد و حتی تا امضای پیمان جدید کنترل تسلیحات (استارت ۲) پیش رفت. به رسمیت شناختن قدرت هسته‌ای روسیه در کنار ایالات متحده که آنی‌ترین نتیجه این پیمان بود، موجب شگفتی شد و اعتراض‌های زیادی را در داخل امریکا برانگیخت (بهرامی، ۱۳۹۱). دلیل این تجدیدنظر، پافشاری روس‌ها بر توقف استقرار سپر دفاع موشکی در طول مذاکرات هسته‌ای بود و امریکایی‌ها نیز برای جلب رضایت آنها چاره‌ای جز پذیرش این پیش‌شرط نداشتند.

در تاریخ هشتم آوریل ۲۰۱۰ و هم‌زمان با انتشار خبر امضای پیمان جدید «استارت»، بیانیه‌ای یک‌جانبه از سوی روسیه صادر شد که اجرای پیمان و ادامه پایبندی به آن را منوط به این شرط می‌کرد که افزایش امکانات سپر ضد موشکی امریکا، تهدیدی برای توان هسته‌ای استراتژیکی روسیه ایجاد نکند. به این ترتیب و با صدور این بیانیه، روس‌ها جدیت خود را در برخورد با هرگونه اقدام تهدیدآمیزی برای قدرت بازدارندگی این کشور و ثبات استراتژیک حاصل از توافق به‌نمایش گذاشتند. در این بیانیه آمده است: «این پیمان فقط در صورتی اجراشدنی است که توان سیستم سپر ضد موشکی امریکا از نظر کیفی و کمی افزایش نیابد». در عین حال سرگئی لاوروف، وزیر امور خارجه روسیه نیز دو روز پیش از امضای پیمان استارت جدید اعلام کرد، روسیه این حق را برای خود محفوظ خواهد داشت که اگر واشنگتن به‌طور محسوسی توان سپر موشکی خود را افزایش دهد، از پیمان کاهش تسلیحات راهبردی تهاجمی موسوم به استارت، خارج شود (خوش‌آیند، ۱۳۹۱).

سپر دفاع موشکی در حقیقت موازنه بازدارندگی میان روسیه و امریکا را با چالش جدی روبه‌رو می‌کرد. موشک‌ها قابلیت استفاده چندمنظوره را دارند؛ به این معنی که هیچ تضمینی وجود ندارد که چنین موشک‌هایی بعدها به کلاهک هسته‌ای مجهز نشوند. از این نظر اگر امروز پاسخ ضربه دوم دو کشور به‌دلیل کیلومترها فاصله‌ای که از یکدیگر دارند، چند دقیقه طول می‌کشد، با استقرار این سامانه، توان ضربه دوم امریکا به کمتر از چند ثانیه کاهش می‌یافت و این امر به‌معنای برهم خوردن توازن هسته‌ای و سنگینی کفه ترازو به سود امریکا بود.

۱۱. استارت ۲ و توقف گسترش ناتو به شرق

بحث گسترش جغرافیایی ناتو به شرق و اطراف مرزهای روسیه، یکی از موضوعات مهم مناقشه‌برانگیز بوده که طی بیش از دو دهه اخیر به‌ویژه هم‌زمان با تجدید حیات ناتو پس از فروپاشی شوروی، بر مناسبات موجود میان این سازمان با فدراسیون روسیه سایه افکنده است. گسترش عضویت ناتو یکی از مهم‌ترین موضوعات دستورکار ناتو پس از جنگ سرد بوده است. با وجود این، توسعه ناتو، صرفاً حاصل این دوران نبوده است؛ به‌گونه‌ای که ماده ۱۰ پیمان

آتلانتیک شمالی تصریح می‌کند: «دولت‌ها ممکن است به اتفاق آراء از دیگر دولت‌های اروپایی دعوت کنند تا به منظور تقویت اصول این پیمان و همکاری در امنیت منطقه آتلانتیک شمالی به این پیمان ملحق شوند. هر دولتی که به این نحو دعوت می‌شود، می‌تواند با تسلیم اسناد الحاق به دولت ایالات متحده امریکا به عضویت این پیمان درآید. دولت ایالات متحده امریکا دریافت چنین اسنادی را به اطلاع همه دولت‌های عضو می‌رساند». این ماده از همان آغاز اطمینان خاطر داده است که این امکان برای کشورهای که اهداف و ارزش‌های مشترکی با ناتو دارند، وجود دارد که به عضویت ناتو درآیند؛ بنابراین، با توجه به تأکید ماده ۱۰، یونان و ترکیه در سال ۱۹۵۲، آلمان غربی در سال ۱۹۵۵ و اسپانیا در سال ۱۹۸۸ به عضویت پیمان آتلانتیک شمالی درآمدند. پس از جنگ سرد نیز ناتو به گسترش اعضای خود ادامه داده است؛ به گونه‌ای که با عضویت جمهوری چک، مجارستان و لهستان در سال ۱۹۹۹، مرزهای ناتو ۴۰۰ کیلومتر به سمت روسیه گسترش یافته و در ادامه نیز استونی، لتویا، لتونی، رومانی، اسلواکی و اسلونی نیز در سال ۲۰۰۴ به ناتو ملحق شده‌اند.

با این حال از جمله نکاتی که در اجلاس سران ناتو و همچنین در دیدار اوباما با مدودف در سال ۲۰۰۹ مطرح شد، بحث عدم پذیرش عضویت گرجستان و اوکراین در ناتو، در عوض همکاری مؤثر روسیه با سپر دفاع موشکی بود. چنین دیدگاهی مورد توافق تمامی طرفین قرار گرفت (احدی و سوری، ۱۳۸۸: ۱۸-۱۳). این موضوع را می‌توان در راستای برطرف کردن برخی از نگرانی‌های روسیه از جمله گسترش ناتو به شرق دانست که در اثنای آغاز همکاری‌های دو کشور، و در آستانه مذاکرات هسته‌ای استارت ۲ به دست آمد. اخیراً نیز با وجود تنش‌ها و قدرت‌نمایی دو کشور در اوکراین، ناتو در یک عقب‌نشینی آشکار در مقابل روسیه، اعلام کرد که گزینه گسترش به شرق و افزایش اعضای جدید را به حالت تعلیق درآورده است. ناتو به چهار کشور، یعنی گرجستان، مقدونیه، مونته‌نگرو و بوسنی و هرزگوین که از آنها به عنوان اعضای آینده این سازمان یاد می‌شد، اطلاع داده است که عضویت این کشورها را در آینده نزدیک در دستور کار قرار نخواهد داد.

۱۲. مفاد معاهده استارت ۲ و موازنه هسته‌ای

شرایط ناامنی ناشی از آنارشی و تکیه دولت‌ها به «خود» و بی‌اعتمادی به «دیگر» سبب شده است که کشورها در این زمینه به رقابت و مسابقه تسلیحاتی روی آورند. بین ناامنی و مسابقه تسلیحاتی، همبستگی (مثبت) وجود دارد؛ به گونه‌ای که با افزایش یکی، دیگری نیز افزایش می‌یابد. گروهی معتقدند که با بالا رفتن ناامنی در سیستم بین‌الملل، کشورها به مسابقه تسلیحاتی روی می‌آورند، در حالی که به باور برخی دیگر، افزایش سلاح‌های کشتار جمعی و مسابقه تسلیحاتی در ذات خود، امنیت سیستم را به خطر می‌اندازد.

تسلیمات اتمی ذاتاً در درون خود دارای نوعی بی‌ثباتی هستند. معاهدات کاهش تسلیحات این بی‌ثباتی را تعدیل می‌کنند و از سوی دیگر، بدبینی و بی‌اعتمادی طرفین را به واسطه تعهد به اجرای یک معاهده نسبت به یکدیگر، بهبود می‌بخشند. از آنجاکه اعتماد، عنصر اصلی و حیاتی در برقراری و حفظ امنیت است، بنابراین، بی‌اعتمادی کشورها به یکدیگر موجب احساس خطر در مورد امنیتشان و در نهایت درگیر شدن در رقابت‌های بزرگ تسلیحاتی می‌شود.

معاهده استارت ۲ در پی شروع تنش‌زدایی در روابط روسیه و آمریکا حاصل شد و مفاد آن نیز درباره معدوم‌سازی کلاهک‌های هسته‌ای و کاهش آن به سقف موردنظر (۱۵۵۰ کلاهک) است؛ از این نظر معاهده یادشده در صورت اجرا و تعهد کامل دو طرف به آن، توازن پایاپایی را بین دو قدرت به وجود خواهد آورد، زیرا صرف‌نظر از اینکه در حال حاضر هر کدام چه تعداد کلاهک و تسلیحات هسته‌ای در اختیار دارد، تا سال ۲۰۱۷ باید آن را به سقف مجاز تعیین‌شده برسانند. بنابراین، می‌توان اثر مستقیم معاهده استارت ۲ را بر روند موازنه هسته‌ای میان دو طرف و تثبیت توان بازدارندگی آنها مشاهده کرد. بخشی از مفاد این قرارداد به این شرح است: تعداد موشک‌های بالستیک و زیردریایی‌هایی که قابلیت حمل کلاهک هسته‌ای دارند، برای طرفین نباید بیش از ۷۰۰ فروند باشد؛ زیردریایی‌های غیرمستقر نباید بیشتر از ۸۰۰ فروند باشند؛ و موشک‌های بالستیک و زیردریایی‌هایی که دارای کلاهک هسته‌ای هستند، برای دو طرف نباید از ۱۵۵۰ فروند تجاوز کند. این در حالی است که آمریکا در زرادخانه اتمی خود ۹۵۰۰ کلاهک و روسیه حدود ۱۳ هزار کلاهک دارد،

و از این تعداد، ۲۵۰۰ کلاهک اتمی امریکا و حدود ۵ هزار کلاهک روسیه در حالت آماده هستند (عابدی، ۱۳۹۰).

جدول ۱- نیروهای هسته‌ای جهان ۲۰۱۴

WORLD NUCLEAR FORCES, 2014			
Country	Deployed warheads	Other warheads	Total inventory
USA	~2 080	5 180	~7 260
Russia	~1 780	~5 720	~7 500
UK	150	~65	~215
France	~290	~10	~300
China	-	~260	~260
India	-	90-110	90-110
Pakistan	-	100-120	100-120
Israel	-	~80	~80
North Korea	6-8
Total	~4 300	~11 545	~15 850

All estimates are approximate and are as of January 2015.

Source: (SIPRI, 2015: 12).

نتیجه گیری

در مورد عوامل تثبیت کننده یک سیستم بین‌المللی، نظرهای متفاوتی وجود دارد. در حقیقت هر یک از مکاتب و نحله‌های فکری از منظری متفاوت با سایرین به عوامل ثبات‌ساز و بحران‌زا که امنیت بین‌المللی را خدشه‌دار می‌کنند، می‌نگرند. از دید لیبرالیسم به‌عنوان اصلی‌ترین رقیب واقع‌گرایی، با وجود نبود اقتدار مرکزی نیز می‌توان به امنیت و ثبات دست یافت، که این امر در سایه پایبندی کشورها به نهادها، حقوق و رژیم‌های بین‌المللی در چارچوب همکاری‌های نظامی، اقتصادی و... صورت خواهد یافت، اما از نظر واقع‌گرایان، در یک سیستم غیرقابل اعتماد و بدون ضمانت اجرا، همکاری به همان آسانی‌ای که در لیبرالیسم بحث می‌شود، رخ نخواهد داد. در نظامی که مفروض اصلی آن، فقدان اقتدار مرکزی است، بی‌ثباتی از واقعیت‌های جدایی‌ناپذیر آن به حساب می‌آید که تنها علاج آن، عملکرد دولت‌ها به صورت خودپار و دست یافتن به امنیتی نسبی - به معنی امنیت بیشتر نسبت به رقبا - است.

فرایند مذاکرات استارت ۲، از زمان شروع گفتگوهای دوجانبه میان ایالات متحده و

روسیه تا توافق‌های نهایی، پیامدهای مهمی را هم در روابط دو کشور و هم در عرصه بین‌المللی رقم زده است. این پیامدها مجموعه تأثیر و تأثرهایی است که در نهایت سبب تثبیت و حفظ توازن در تعاملات این دو کشور شده است.

بخش عمده مسائل مربوط به توازن قوای دو کشور، به سه عامل توان تهاجمی، توان تدافعی - که متأثر از امکانات، دانش و فناوری‌های روزآمد در ساخت تسلیحات و توانمندسازی قوای نظامی است - و عامل سومی به نام توان بازدارندگی مربوط است؛ از این رو:

۱. بررسی توان نظامی و تسلیحات متعارف روسیه و امریکا برتری نسبی امریکا، که بیشتر مربوط به برتری عددی و میزان بودجه صرف‌شده به‌عنوان بودجه سالانه نظامی است، را نشان می‌دهد اما برابری قوای نظامی حاصل از توان هسته‌ای و غیرهسته‌ای این دو قدرت به‌لحاظ کیفی و تکنولوژیک، وضعیتی تقریباً پایاپای را به‌تصویر می‌کشد.

۲. انعقاد قرارداد استارت ۲ با امتیازگیری بزرگ روسیه در زمینه تعلیق سامانه سپر دفاع موشکی و توقف گسترش نفوذ این کشور و هم‌پیمانان غربی‌اش به مناطق حیاتی روسیه همراه شد. ساخت سپر دفاع موشکی، توان بازدارندگی روسیه را به‌سبب نزدیکی شدن حوزه اعمال نفوذ امریکا و ناتو به مرزهای این کشور با چالشی جدی روبه‌رو می‌کرد و تعلیق این سامانه، چالش‌های به‌وجودآمده در راستای به‌هم‌خوردن توازن بازدارندگی دو کشور را از بین برد.

۳. بر اساس مفاد این قرارداد، دو طرف در موضعی پایاپای در زمینه معدوم‌سازی تسلیحات هسته‌ای و تعیین سقف مجاز برای تعداد تسلیحات باقی‌مانده قرار دارند. این امر نیز به‌نوبه خود علاوه بر جبران کاستی‌های موجود در قوای نظامی روسیه در بعد تسلیحات متعارف نسبت به امریکا، به حفظ تعادل در توان بازدارندگی دو کشور و برابری تقریبی در قدرت اعلامی ضربه اول و دوم به‌واسطه تسلیحات اتمی تحت اختیار، کمک کرده است.

۴. در اجلاس سران ناتو، نخستین دیدار اوباما با مدودف در مارس ۲۰۰۹ در حاشیه اجلاس، انجام، و همکاری نوین دو کشور نیز آغاز شد (سجادپور، ۱۳۸۹). در این نشست، بحث عدم پذیرش گرجستان و اوکراین در ناتو در عوض همکاری مؤثر روسیه با سپر دفاع موشکی مطرح، و چنین دیدگاهی مورد توافق تمامی طرف‌ها قرار گرفت (احدی و سوری،

۱۳۸۸: ۱۸-۱۳). برآیند این مذاکرات در حال حاضر منجر به توقف گسترش ناتو به شرق شده است.

در نتیجه با توجه به آنچه در کل پژوهش و همچنین در این بخش به‌طور خلاصه مورد بررسی قرار گرفت، موازنه قوای دو کشور در جریان مذاکرات و تصویب قرارداد استارت ۲، با رفع چالش‌های باقی‌مانده در مورد برهم خوردن توان بازدارندگی، تثبیت شد. این چالش‌های عمده، در تعلیق سپر دفاع موشکی، توقف گسترش ناتو به شرق و مفاد قرارداد استارت ۲ خلاصه شده است. از زمان انعقاد قرارداد که نقطه عطفی در تعاملات نوین راهبردی دو کشور تلقی می‌شود، تحولاتی نظیر آنچه در اوکراین و سوریه در حال وقوع است، را می‌توان در ارتباط با افزایش قدرت چانه‌زنی روسیه به موازات امضای معاهده یادشده توضیح داد.

یادداشت‌ها

۱. روسیه و آمریکا پیمان‌های چندجانبه دیگری از جمله درباره سلاح‌های بیولوژیکی و شیمیایی نیز دارند که با توجه به تمرکز این نوشتار بر پیمان‌های دوجانبه، از بررسی آنها چشم‌پوشی شده است. باین حال پیمان چندجانبه سی.اف.ای به دلیل اهمیت طرفین اصلی آن، یعنی مسکو و واشنگتن مهم ارزیابی شده است.

منابع

الف) فارسی

- احدی، افسانه و سوری، امیرمحمد (مرداد و شهریور ۱۳۸۸)، «همکاری‌های نوین روسیه و آمریکا»، **دوماهنامه تحولات ایران و اروپا (ایراس)**.
- احمدیان، بهرام (۱۳۸۶)، «سپر دفاع موشکی یا جنگ سرد جدید»، **فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، سال شانزدهم، دوره چهارم، شماره ۶۰.
- بهرامی، عطاءالله (۱۳۹۱)، **روابط روسیه و آمریکا از دیدگاه والتزی**، مرکز مطالعات صلح بین‌المللی.
- بهمن، شعیب (۱۳۸۶)، «سامانه سپر دفاع موشکی یا جنگ سرد جدید»، **فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، سال شانزدهم، دوره چهارم، شماره ۶۰.
- خبرگزاری ایسنا (۱۳۹۲)، «آغاز رزمایش مشترک چین و روسیه در دریای مدیترانه»، ۶ بهمن، در: <http://isna.ir/fa/news/92110603994>.
- پرس تی‌وی (۱۳۹۱)، «چین و روسیه نخستین رزمایش دریایی مشترک خود را آغاز کردند»، ۳ اردیبهشت، در: <http://www.presstv.ir/detail/fa/237505.html>.
- شبکه خبر (۱۳۹۳)، «عقب‌نشینی ناتو در برابر روسیه»، تیرماه، در: <http://www.irinn.ir/news/>.
- حضرتی، راضیه (۱۳۹۱)، «تأثیر حوادث ۱۱ سپتامبر بر جایگاه روسیه در نظام بین‌الملل (۲۰۱۰-۲۰۰۱)»، پایگاه تحلیلی برهان، در: http://borhan.ir/NSite/FullStory/News/?Id=4105#_edn16.
- حبیب‌اللهی، مهدی (۱۳۸۳)، «نقدی بر دیدگاه طردکنندگان دکترین بازدارندگی؛ نظریه بازدارندگی هسته‌ای از تئوری تا عمل»، **راهبرد**، شماره ۳۴.
- خوش‌آیند، حمید (۱۳ دی ۱۳۹۱)، «معاهده استارت؛ از توافق تا عمل»، **شبکه خبر**.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۸)، **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، تهران: انتشارات سمت.

سجادپور، کاظم (۱۳۸۹)، «امریکا، روسیه، ناتو؛ مثلث تعارض و همکاری»، *دیپلماسی ایرانی*، در: <http://irdiplomacy.ir/fa/page/9506/>

عابدی، عقیفه (۱۳۹۰)، *امضای پیمان جدید (استارت): انگیزه‌ها و اهداف*، پژوهشکده تحقیقات راهبردی.

عابدی، مهدی و عابدی، لیلا (۱۳۸۸)، «توقف طرح سپر دفاع ضد موشکی ایالات متحده امریکا و چشم‌انداز همگرایی در اوراسیا»، *فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۶۷.

عسگرخانی، ابومحمد (۱۳۷۷)، «سیری در نظریه‌های بازدارندگی، خلع سلاح و کنترل تسلیحات هسته‌ای»، *مجله سیاست دفاعی*، شماره ۲۵.

کرمی، جهانگیر (۱۳۹۰)، «معامله بزرگ در روابط روسیه و امریکا؛ دوره مدودف و اوباما»، *فصلنامه مطالعات جهان*، دوره اول.

کولایی، الهه و نوری، علیرضا (۱۳۹۱)، «معمای امنیت و آینده نظام کنترل تسلیحات دوجانبه بین روسیه و امریکا»، *فصلنامه سیاست*، دوره ۴۲، شماره ۲.

گریفتس، مارتین (۱۳۸۸)، *دانشنامه سیاست جهان و روابط بین‌الملل*، ترجمه علیرضا طیب، تهران، نشر نی.

لطفیان، سعیده (۱۳۷۴)، «نظریه‌های مختلف متداول تسلیحات اتمی: بازدارندگی، باج‌گیری هسته‌ای و جنگ اتمی»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران*، دوره ۳۴.

(ب) انگلیسی

The Heritage Illustrated Dictionary International Edition (1969), Boston: American Heritage Publishing Co.

Naseer, Rizwan. Debin, Liu. Amin, Musarat (2012), "Balance of Power and Order in International Relations", **Berkeley Journal of Social Sciences**, Vol. 2, No. 4.

SIPRI Year Book (2015), **Armaments, Disarmament and International Security**, Stockholm: Stockholm International Peace Research Institute.

Webster's Third New International Dictionary (1981), (Merriam, Webster Inc Publisher, Springfield. MA).

Waltz, Kenneth (1981), "The Spread of Nuclaeer Weapons: More may Better", **Adelfhi Papers**, Vol. 21, London: International Institute for Sterategic Studies.

Waltz, Kenneth (1995), "Peace, Stability, and Nuclear Weapons", **Policy Papers**, Institute on Global Conflict and Cooperation.

Gottemoeller, Rose (2010), "New START Treaty, Lecture at University of Notre Dame", Kroc Institute, South Bend, Available at: <http://www.state.gov/t/avc/rls/147475.htm>